

## پیشگفتار

با نگاهی به شیوه زندگی سیاسی در خاور زمین، به ویژه کشورهای مسلمان از جمله ایران، دو جنبه مهم به چشم می‌خورد: یکی اینکه جامعه سخت در تلاش دست یافتن به دموکراسی و آزادی است، همانند جامعه ایرانی که از سرآغاز قرن بیستم در تلاش برای پیشرفت سیاسی، سرگرم دگرگون کردن پاره‌ای از پدیده‌های محیط اجتماعی خود شده تا به سرمنزل آزادیهای راستین، برابریهای قانونی، و حاکمیت قانون در جامعه دست یابد. دیگر اینکه پافشاری در برخی سنتهای دیرینه و جنبه‌های به روز نشده هویت کهن سبب می‌شود تا تلاش فراوان جامعه برای رسیدن به هدفهای یادشده در راستای دموکراسی به تعاریف پذیرفتنی آن نتایج چندانی به دست ندهد.

لختی اندیشیدن در چگونگیها نشان می‌دهد که عامل اصلی در این برخورد، وجود تضادی در زندگی اجتماعی مدرن جوامع خاور زمین است که دو جنبه ناهماهنگ یادشده را سبب می‌شود. خاور زمین از یک سو خواهان دموکراسی جدید است که پدیده‌ای اجتماعی و مفهومی سیاسی است که از صنعتی شدن و روی زمینه‌ای از ویژگیهای فرهنگ و تمدن باختر زمین پدیدار آمده است و از سوی دیگر، سخت می‌کوشد تا به مضامین معنوی و عرفانی ویژه زندگی خود پایبند باشد. این هر دو پسندیده است و شایان تحسین، اما در تضاد و باید دید که آیا پیوند میان این دو عملی است و اگر عملی باشد، چگونه می‌توان این پیوند را واقعیت بخشید.

درحالی که دموکراتیک زیستن، علمی زندگی کردن است (یعنی زندگی کردن براساس حسابگریهای مداوم و برنامه‌ریزیهای مادی گرایانه پایان‌ناپذیر)، سنتی زیستن، اتکا کردن به ارزشهای دیرین و عاطفی زندگی کردن است (یعنی زندگی

کردن براساس ویژگیهای اخلاقی - فرهنگی برجای مانده از قرن‌ها که با عرفانی و معنوی بودن نگاه به زندگی توأم است و با حسابگریهای مادی گرایانه سر سازگاری ندارد). زندگی سیاسی دموکراتیک یا مردم‌سالارانه تنها در انتخاب رهبران سیاسی کشور از راه انتخابات آزاد خلاصه نمی‌شود. دموکراسی هنگامی واقعیت می‌یابد که حاکمیت قانون و برابری حقوق شهروندان در پناه قانون واقعیت یابد و مردم خود، راه زندگی سیاسی را تعیین کنند. حاکمیت قانون واقعیت پیدا نخواهد کرد، مگر آنکه حرمت نهادن به آن به گونه بخش لایتجزای فرهنگ جامعه درآمده و شهروندان به پاسداران قانون تبدیل شده باشند.

ایجاد شرایطی که در آن بتوان از آمیخته‌ای از نیکیهای هردو جنبه زندگی اجتماعی بهره گرفت، دشوار است و این دشواری تنها از راه متهم و محکوم کردن یکدیگر در جامعه یا بالاتر از آن، از راه دگرگون کردن روبناهای ساختار سیاسی جامعه، حل نخواهد شد. پیوند زدن پدیده‌ای اساسی از زندگی مادی گرایانه غربی همچون «دموکراسی» به سنتهای ارزشمند شرقی، نیازمند دست زدن به دگرگونیهای ژرف در ژرفنای زندگی اجتماعی است و پیروزی در این راستا، تنها از راه آغاز کردن آگاهانه (برنامه‌ریزی شده) از «خود» به دست می‌آید؛ یعنی فرد اصلاحات را باید از خود آغاز کند. نگاهی به ترافیک تهران، نگاهی به برخوردهای دلخراش میان جنبه‌هایی از دو زندگی برنامه‌ریزی شده علمی و غیر علمی است. حتی میان آنان که خواهان دموکراسی (حاکمیت قانون) هستند، کسانی یافت می‌شوند که به قانون و مقررات ترافیک حرمت نمی‌نهند. در مقابل، همگان از این بی‌قانونیهای ترافیک می‌نالند و تقریباً همه شهروندان، حتی قانون‌گذاران و حافظان و مجریان قانون، بی‌آنکه قانون را رعایت کنند، موجودیتی فرضی در مقام شخص ثالث را مسئول و گناهکار می‌دانند. این شیوه برخورد با مسائل اجتماعی که عمدتاً از عدم پذیرش مسئولیت ناشی می‌شود، حاصل زندگی غیر علمی است. حتی در سطح اداره سیاسی - اقتصادی جامعه، بیشتر رهبران سیاسی خاور زمین در دو‌یست سال گذشته به جای پذیرفتن و پیگیری مطالعه‌شده مسئولیتها، ترجیح داده‌اند مسئولیت همه نارساییهای مدیریتی

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را متوجه دیگران کنند. در گذشته‌های دورتر، سیاستهای خارجی متهم می‌شدند که «نمی‌گذارند» خدماتی صورت گیرد و در گذشته‌های نزدیک‌تر «رقیبان» متهم می‌شوند که «نمی‌گذارند» و جامعه به دلیل عدم آشنایی کافی با شیوه‌های زندگی علمی، هیچ‌گاه از این رهبران سیاسی نپرسیده‌اند که: «مگر قرار بر این است که بگذارند؟» اداره امور سیاسی-اقتصادی جامعه در نظامی دموکراتیک و حتی در جامعه‌ای که نمایشی از دموکراسی بیش ندارد، لزوماً دچار مسئله‌ای است به نام «رقابت سیاسی» و در این رقابت سیاسی است که رقیبان «نمی‌گذارند» زندگی برای رقیبان آسان باشد. مگر در دموکراسیهای فرانسوی، امریکایی، بریتانیایی، رقیبان «می‌گذارند» که رهبران روز آسان رهبری کنند و اندیشه‌ها و برنامه‌های خود را «آسان» پیش ببرند؟ مگر آن روز که ادعای رهبری پیش کشیده می‌شود و داوطلبی اداره امور کشور پیش می‌آید، این آگاهی وجود ندارد که رقیبان «نمی‌گذارند» کار آسان پیش برود؟ اگر چنین آگاهی نسبت به این حقیقت وجود داشته است، مسئولیت عدم موفقیت در پیشبرد برنامه‌های ادعا شده را متوجه موجودی فرضی و شخص ثالث کردن برای چیست؟

نظام اداری بوروکراتیک و نقش آفرینیهای اقتصادی افراد و روابط اقتصادی آنان با یکدیگر از دیگر نمونه‌ها هستند. سست شدن بنیه اقتصادی جامعه، سست شدن بنیادهای حکومت قانون را در پی دارد و از این روست که توسعه سیاسی برای حاکمیت قانون در جامعه، بدون توسعه اقتصادی معنی درستی نخواهد داشت.

شایان توجه است که در این بحث، انتقاد از فرد، گروه یا حزب ویژه‌ای هدف نیست، چرا که مسئول قلمداد کردن دیگران و محکوم کردن یک فرد، یک گروه یا یک حزب ویژه آسان است ولی مشکل را حل نمی‌کند. فرد یا گروه ویژه‌ای از اجتماع را مسئول بروز مشکلی اجتماعی قلمداد کردن ناشی از برخوردی علمی نیست، بلکه فرار از پذیرفتن مسئولیت است و مسئولیت را از خود دور کردن و متوجه دیگران ساختن. در مقام مثال، شاید بتوان این سخن را به میان آورد که فرد را مسئول بروز و دوام دیکتاتوری قلمداد کردن، اگر علت اصلی مشکل فرد بود، با از

میان رفتن آن فرد، مسئله دیکتاتوری هم از میان می‌رفت؛ اما تاریخ دو‌یست‌ساله اخیر، به‌ویژه در قرن بیستم، نشان می‌دهد که حرکتهای سیاسی برای رفع دیکتاتوری، در عمل، به بروز دیکتاتوری تازه‌ای منجر گردید. دو‌یست سال تاریخ یک ملت را بر پایه مصلحت‌اندیشیها و اغراض شخصی و خانوادگی نوشتن و دیگران را مسئول علمی نبودن برخورد جامعه با مسائلش قلمداد کردن و دستهای ابهام‌آمیز «پشت پرده» را مسئول نارساییهای مدیریتی خود معرفی کردن، دستاوردی بهتر از این نمی‌تواند داشته باشد.

مسائل اجتماعی تک‌بعدی نیست و همیشه ناشی از عوامل چندگانه اجتماعی است و راه‌حل این مسائل را باید در اصلاح عوامل مختلف جستجو کرد که این کار آسان نیست؛ زیرا شیوه برخورد باید علمی باشد و در برخورد علمی برای حل مسائل، نخست باید شیوه دید با برخورد «خود» با مسائل را اصلاح کرد. به گفته دیگر، اصلاح کردنها باید از «خود» آغاز گردد و این کار آسان نیست، ولی عملی است. حرکت کردن به سوی علمی زیستن، حرکتی است که پیوند میان پدیده‌های نیکو از دو جامعه خاور و باختر را واقعیت خواهد داد.

علت اصلی عدم پیشرفت اساسی در زندگی سیاسی خاور زمین در این حقیقت نهفته است که می‌خواهند مفاهیم دموکراتیک مربوط به شرایط فرهنگی باختر صنعتی را در خاور سنتی یا نیمه‌صنعتی تعمیم دهند بی‌آنکه در راستای ایجاد دگرگونیهای ضروری در مفاهیم یادشده و در شیوه زندگی خود برای فراهم آوردن اسباب تحول تلاش کنند آن‌گونه که هر دو پذیرای یکدیگر شوند. اگرچه تلاشهایی که در طول صد سال گذشته در ایران صورت گرفته است، به هر حال، مفاهیم فرهنگی زندگی علمی را تا حدودی به جامعه خاور زمینی ایران معرفی کرده و گسترش سوادآموزی و آشنایی با جهان مدرن و گسترش شهرنشینی در ایران زمینه‌هایی را فراهم آورده است که به تحریک مکانیزمهای ضروری برای واقعیت یافتن دموکراسی در جامعه منجر شده است، ولی زمینه‌های اصلی فرهنگی مورد نیاز دموکراسی در این جامعه شکوفا نشده است و عوامل بازدارنده نیرومندی نقش آفرینی دارند.

در جامعه ما، حتی در جوامع ایرانی اروپا و ایالات متحده امریکا که سنش از سی سال هم گذشته است، از «دشمنی گفتن» و «دشمنی شنیدن» انتقاد می‌شود. رقابت در مقام «حسادت ورزیدن» و «دشمنی نمودن» ارزیابی می‌گردد و ویران کردن دیگری، به آسانی، جای ساختن خود را می‌گیرد. رعایت قانون، حتی در بعضی افراد مهاجر به اروپا و امریکا، هنوز کاملاً به گونه یک عادت ثانویه یا یک وجدان بیدار اجتماعی درنیامده است. در جوامع باختر زمین گاه پیش می‌آید که فرد قانون‌گذار، مجری قانون و مدافع و حافظ قانون دچار فساد باشد ولی مسئله به همین جا پایان می‌گیرد. اما در جوامع سنتی خاور زمین مسئله محدود به فساد احتمالی افراد نیست، بلکه پیش می‌آید که حتی قانون‌گذار (نمایندگان پارلمان)، یا مجری قانون (داوران و وکیلان دادگری) و یا حافظان و مدافعان قانون (نیروهای پلیس و انتظامی) با اهمیت حاکمیت قانون و مفهوم حیاتی آن آشنا نیستند. ناآشنایی با مفهوم حیاتی بودن احترام گذاشتن کامل به قانون مشکل اصلی در این جوامع به شمار می‌آید. زندگی اجتماعی خاور سنتی هنوز در موارد زیادی براساس «هرآنچه پیش آید، خوش آید» پیگیری می‌شود. در مقابل، آنجا که درک شود رمز حل مسائل جامعه در روی آوردن به زندگی علمی نهفته است، گاه چنان شتاب‌زده و غیر علمی برخورد می‌شود که دستاوردش جز افزودن بر آشتی‌ناپذیرهای دو جنبه مادی و عرفانی زندگی اجتماعی نیست.

در این برخورد، در بیشتر موارد دیده می‌شود که محیط دانشگاهی خاور زمین، خود را مرعوب و مغلوب باختر زمین می‌سازد. علوم نو را یک‌سره از آن غرب می‌داند و در عمل نشان می‌دهد که نمی‌داند زمینه‌های اولیه و با اهمیت همه این علوم در شرق ساخته شده است. این دانشگاهیان در برخورد با مسائل اجتماعی خاور زمینی خود، به گفته‌های صاحب‌نظران باختر زمینی و الگوهای ارائه‌شده از سوی آنان پناه می‌برند و این گفته‌ها و الگوها را آغاز و پایان علم می‌دانند. در نتیجه چنین برداشتی است که دیده می‌شود بسیاری از دانشگاهیان، به ویژه در خاور مسلمان، مسئله پیشرفت علوم و فنون را در انحصار غرب می‌دانند و شرق را به «کپی

کردن» و «ترجمه کردن» از غرب محدود و محکوم می‌بینند.

حتی در استفاده از زبان که نخستین وسیله برای تفهیم و تفهم علم است، انضباط ضروری در کار نیست و واژه‌سازیهایی غیر حرفه‌ای و نارسا (مثلاً در فارسی) مثال بارزی از این حقیقت است. در شرایط معمول، بدیهی است که دانشگاه در هر جامعه‌ای محل اصلی آشنایی با اصول و مفاهیم در زمینه‌های گوناگون زندگی علمی جامعه است: محل آموختن شیوه‌های زندگی علمی در جامعه و به کار بستن این آموخته‌ها. در دانشگاه است که در نخستین برخورد با امر تفهیم و تفهم در علوم، چهار اصل باید مورد توجه ویژه قرار گیرد:

۱. استفاده از زبان به‌عنوان وسیله انتقال مفاهیم. در محیط علمی خاور زمین گاه پیش می‌آید که به مکانیزم استفاده از زبان برای انتقال مفاهیم علمی توجه کافی نمی‌شود. گاه پیش می‌آید که در مباحث علمی واژه‌هایی دور از ذهن، همراه کلیشه‌هایی کپی شده از مباحث و نظریات دانشمندان باختر زمین، به زبان آورده می‌شود. این برخورد نشان از مرعوب بودن در برابر باختر زمین و محدود دانستن حق «افزودن بر علم» به باختر زمین دارد و اینکه خاور زمین تنها به تکرار علم مجازند و با بهره گرفتن از واژه‌های دور از ذهن و کلیشه‌های کپی شده می‌توانند استنباط «دانشمند» بودن نسبت به خود را تقویت کنند. اغلب توجه نمی‌شود که «دانشمند» واقعی کسی است که یارای استفاده از زبان را به شیوه‌ای گسترده و کارآمد داشته باشد و بتواند منظور خود را به ساده‌ترین بیان انتقال دهد. همچنین، تلاشی برای سروسامان دادن به دستور زبان و ایجاد ذهنیت ضروری در زمینه پایبندی مطلق به مقررات دستور زبان صورت نمی‌گیرد.

۲. آشنایی با لزوم علم در زندگی و شیوه فراگیری و گسترش آن. شاید دور از حقیقت نباشد اگر گفته شود که در سطح گسترده‌ای، برخورد بیشتر افراد در محیط‌های آموزشی خاور زمین با علم، در عمل، نشان‌دهنده آن است که هدف «حفظ کردن و آزمون شدن و فراموش کردن» به منظور دست یافتن به مجوزی برای کاریابی است. در قیاس چنین وضعی است که باید گفت: آشنایی با این مهم در

خاور زمین حیاتی است که هدف از فراگیری و توسعه علم، بالا بردن توان بشر است؛ هم برای دست یافتن به صلح و آرامش و زندگی معنوی بهتر از راه به کار گرفتن منطقی‌تر اندیشه و هم برای دست یافتن به زندگی مادی بهتر و مرفه‌تر از راه گسترش و بالا بردن کارایی تکنیک و ابزار مورد استفاده.

این استنباط که علوم نوین چون از غرب است، در انحصار غرب می‌ماند و شرق جز کپی کردن و ترجمه نمودن، نقشی در درک و شناخت جهان هستی ندارد، علت اصلی تفاوت زندگی میان محیط‌های انسانی است که «جهان اول» و «جهان سوم» شناخته می‌شوند. تکنیک (روش) تحقیق در محیط‌های دانشگاهی خاور زمین تدریس می‌شود<sup>۱</sup> اما شیوه برخورد با امر تحقیق در این محیط‌ها ناشناخته است.

آنچه در «شیوه برخورد با تحقیق» در درجه نخست اهمیت قرار دارد، درک این حقیقت بنیادین است که منظور از پژوهش، افزودن بر علم است از راه اختراع (در علوم تجربی) یا اکتشاف (در علوم انسانی). به این ترتیب، درک این مسئله اهمیت بسیار دارد که تعلیم و تعلم باید از راه «مکاشفه» صورت گیرد. برای رسیدن به هدف، اندیشه باید ورزیدگی ضروری را در موارد زیر کسب کند:

الف) حصول بی‌طرفی دانشگاهی نسبت به افراد و مسائل مورد مطالعه در پژوهش. حب و بغض نسبت به افراد و رویدادها مانع یافتن حقایق است. تأثیر حب و بغض در مطالعه مسائل، در درازمدت ملال‌آور است (برای مثال برخورد این‌گونه با تاریخ دوپست‌ساله جامعه سیاسی ایران، شرایط غم‌انگیزی را در محیط سیاسی ایران سبب شده است).

ب) آماده کردن اندیشه برای هرگونه پیش‌داوری نسبت به موضوع مورد تحقیق. آنچه در عمل در خاور زمین به نام تحقیق علمی وجود دارد، درحقیقت

۱. برای آشنایی با متون فارسی در زمینه تکنیک (روش تحقیق) از جمله در جغرافیا رجوع کنید به: حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۷)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت؛ بهفروز، فاطمه (۱۳۷۸)، *فلسفه روش‌شناسی تحقیق علمی در جغرافیا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰)، *روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، تهران: نشر فرزانه.

تلاشی است در راه اثبات پیش‌داوریها، به‌ویژه در علوم انسانی (تاریخ و سیاست). چنین برخوردی راه را بر «کشف» حقایق ناشناخته می‌بندد و آنچه به دست می‌آید، چیزی جز تکرار مکررات نیست. بیشتر کارهای پژوهشی در خاور زمین از حد اثبات پیش‌فرضها و تکرار مکررات فراتر نمی‌رود.

ج) مستند ساختن هر ایده، نظر یا مطلب کشف‌شده به اسناد قطعی و دست‌اول. در این مورد دولتها موظف‌اند اسناد ملی را پس از دوران ویژه‌ای از محرمانه بودن، آزاد سازند و در دسترس پژوهشگران قرار دهند و پژوهشگران موظف‌اند پژوهش برای یافتن و کشف حقایق را به چنین اسنادی متکی کنند. آنچه در پژوهشگری در خاور زمین رواج دارد، نقل قول از افراد و منابع چاپ‌شده و دست‌دوم است. گفته‌های افراد و نقل از منابع دست دوم، در موارد ویژه‌ای جایز است که جنبه‌ای کاملاً فنی داشته باشد.

د) برخورد تحلیلی و انتقادی<sup>۱</sup> با مسائل. واقع‌گرایی و تلاش برای کشف حقایق از راه پرداختن به ذهنیات و توصیف ظواهر پدیده‌ها و رویدادها حاصل نمی‌آید. دید انتقادی داشتن نسبت به گفته‌ها و نوشته‌ها و پدیده‌ها در کار پژوهش شرط پراهمیتی برای کشف واقعیتها و رسیدن به حقیقتهاست. خاور زمین در این موارد دچار ضعف شدید است؛ زیرا انتقاد گفتن و انتقاد شنیدن هنری است که آشنایی چندانی با آن ندارد. «انتقاد» اغلب به «دشمنی گفتن» و «دشمنی شنیدن» محدود است؛ به‌طوری‌که «رقابت»، به‌ویژه در زندگی اقتصادی، با دشمنی ورزیدن مفهومی توأمان دارد. در همان حال، نیازی به توضیح فراوان نیست که انتقاد کردن و رقابت ورزیدن نیازمند شرایط ویژه‌ای است؛ از جمله اینکه انتقادکننده یا رقابت‌ورزنده، در موضوع مورد انتقاد یا رقابت، برتری و شایستگی کافی نسبت به انتقادشونده یا رقابت‌بیننده داشته باشد.

ه) رعایت بی‌طرفی دانشگاهی و آماده کردن اندیشه برای پیش‌داوریها در

1. objective



پژوهش به معنی نداشتن «فرضیه» یا فرضیه‌هایی برای آغاز کار پژوهش نیست. داشتن فرضیه‌هایی برای پیگیری کار مطالعه و پژوهش همانند به دست گرفتن مشعلی است برای ورود به غاری تاریک به منظور کشف ناشناخته‌هایی در آن غار. اما ورود به غار تاریک دلیل تمام و کمال جامعیت و حقانیت روشنایی مشعل به دست گرفته نیست و پژوهشگر باید خود را در شرایطی از فکر باز و حقیقت‌جو قرار دهد که اگر منبع روشنایی برجسته‌تری از آن مشعل در آن غار وجود دارد، خودنمایی کند و به‌عنوان حقیقت درخشان‌تری کشف شود. همین که منبع روشنایی درخشان‌تر کشف شد، پژوهنده باید تا آن اندازه از بی‌طرفی دانشگاهی برخوردار باشد که نارسایی فرضیه اولیه خود (مشعل به دست گرفته در آغاز کار) را، در قیاس رسایی حقیقت کشف‌شده تازه، به آسانی بپذیرد و آن را به کناری نهد.

۳. آشنایی با اصول و مفاهیم استانداردشده علمی در هر مبحث علمی. اصول و مفاهیم علمی، به‌ویژه در علوم انسانی، در کار تعلیم و تعلم در خاور زمین مورد توجه نیست. نبود انضباط علمی در محیط‌های دانشگاهی و مطبوعاتی خاور زمین، ناشی از همین بی‌توجهی به اصول و مفاهیم علوم مختلف است. از آنجا که علم‌آموزی در خاور زمین بیشتر بر «حفظ کردن گفته‌های دیگران برای امتحان دادن و بعد فراموش کردن حفظ‌شده‌ها» تکیه دارد، اندیشه دانش‌آموختگان خاور زمین اغلب با انضباط علمی در رعایت اصول و مفاهیم، توأم نیست. برای حل این مشکل القای فلسفه هر علم از راه تدریس و تشریح اصول و مفاهیم علمی در آن دانش، اهمیت فراوانی دارد و این کتاب در برخورد با مسئله انتقال اصول و مفاهیم دانش جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک تدوین می‌شود.

۴. توجه به نظریه‌های دیگران در به کار گرفتن ابتکار برای افزودن بر علم. چنان‌که گفته شد، کلیشه کردن چهارچوبی از نظریات نامهای غربی و تکرار آنها و سنجیدن مسائل اجتماعی خاور زمین با این نظریات و اصطلاحات، توأم با استفاده از واژه‌های دور از ذهن و ناآشنا برای عام، به‌گونه استاندارد از تظاهر به «عالم بودن» در محیط‌های دانشگاهی خاور زمین درآمده است که حاصلش سردرگم‌تر شدن

جوامع در خاور زمین است؛ بنابراین، توجه به این اصل اهمیت دارد که هدف از آشنایی با اندیشه‌ها و نظریه‌های سرآمدان هر علم، آسان ساختن تعلیم و تعلم فلسفه علم و اصول و مفاهیم در آن دانش است. این روش، از سوی دیگر، هم به ریشه دواندن انضباط علمی در اندیشه دانش‌پژوه یاری می‌دهد و هم به کار گرفتن ابتکار برای افزودن بر علم را میسر می‌سازد.

همان‌طور که اشاره شد، در شرایط عادی، آشکار است که دانشگاه در هر جامعه‌ای محل اصلی آشنا شدن با اصول و مفاهیم در زمینه‌های گوناگون زندگی علمی جامعه است و آموختن شیوه‌های زندگی علمی در دانشگاه و به کار بستن این آموخته‌ها در جامعه راههای منطقی و عملی برای حل مشکلات جامعه را به دست می‌دهد. در سالهای اخیر که برای تحقیق و تدریس، گذر نگارنده به محیط دانشگاهی ایران افتاد، مشاهده شد درحالی که بسیاری از استادان و دانشجویان برای آموختن اصول و مفاهیم علمی سخت تلاش می‌کنند، در بسیاری از موارد، بی‌اعتنایی به اصول و مفاهیم، حتی در محیط علمی دانشگاهی رایج است. هنوز کسانی هستند که با علم به گونه پدیده‌ای بی‌جان و بیگانه با پویاییهای ضروری زندگی انسان برخورد می‌کنند؛ پدیده‌ای که با گرفتن مدرک پایان گرفته است. حتی با این اصل اولیه آشنایی وجود ندارد که اگر علم از جنبه‌های دیالکتیک بی‌بهره باشد و در نتیجه به کار گرفتن اندیشه، انتقاد و پژوهش، هر روز و همیشه دگرگون و تازه نشود، علم نیست، بلکه سلسله محفوظاتی است که در جا می‌زند و با مردن فرد، می‌میرد. همین‌گونه برخورد با علم است که تفاوت اصلی میان جهان پیشرفته و جهان سوم را سبب می‌شود.

علم‌آموزی در جهان سوم به کپی کردن از دستاوردهای علمی جهان پیشرفته محدود است. در این کپی کردن نیز سرنوشت علم و علم‌آموزی در گرو میزان کاردانی و گستره زبان‌دانی مترجم است؛ برای مثال ترجمه نارسای مفاهیم جغرافیایی از سوی حقوق‌دانان و ترجمه نادرست مفاهیم حقوقی از سوی جغرافی‌دانان، دشواری فراوانی را در پژوهشهای اندک جغرافیای سیاسی در ایران سبب شده است.

آشکار است که این ترجمه‌های نارسا به برداشتهای نارسا از مفاهیم منجر می‌شود و انتقال برداشتهای نارسا از نسلی به نسل دیگر مجموعه‌ای نارسا را از فرهنگ مربوط به وجود می‌آورد. در برابر این شرایط، عدم تحرک در راستای مطالعه برای اصلاح یا نوآوری، سبب سکون در محیط علمی جامعه است و این سکون است که کند شدن آهنگ پیشرفت و تکامل جامعه را سبب می‌شود و این گونه است که فاصله میان جهان پیشرفته و جهان سوم فراخ‌تر می‌شود.

با توجه به این حقایق و به دلیل نیازی که برای اصلاح بسیاری از مفاهیم جغرافیایی-سیاسی در محیط دانشگاهی دنیای فارسی زبان احساس می‌شود، نگارنده در چند سال اخیر کوشیده است تا ضمن پیگیری کار علمی در شماری از دانشگاههای ایران، برخی از مفاهیم را که با تفاوتی در دیدگاه، به‌طور مشترک در علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک مطرح است، بررسی و در همان دانشگاهها تدریس کند. تهیه نوشته‌هایی در این راستا، نگارنده را بر آن داشته است که از شرح برخی از مفاهیم که بیشتر مورد استفاده عام است، نوشته حاضر را فراهم آورد، به این امید که شاید مفید افتد. در تهیه این مجموعه کوشش بر آن بوده است که تا حد ممکن، مثالها از ایران، مناطق اطراف ایران و ارتباطهای ایرانی آورده شود. باشد که این شیوه، در درک بهتر برخی از مسائل موجود در محیط سیاسی داخل و اطراف کشور ما را یاری دهد. این نوشته پس از طی مراحل چند تکامل یافته است. مراحل نخستین در نشریات گوناگون داخل و خارج کشور چاپ شد. در برخی از این مراحل، برخی از اصطلاحات به کار رفته، بدون توجه به توضیحات متن و بدون مشورت با نگارنده به گونه یا حالت نادرست اولیه بازگردانده شد. متن حاضر که پس از بررسی و اصلاحات مجدد ارائه می‌شود، قابل استفاده و استناد است.

## سپاسنامه

استاد برجسته دکتر محمدحسن گنجی، با بیشتر آثار نگارنده به گونه‌ای ارتباط داشته و در خلق این آثار ناچیز نقشی، هرچند در حد تشویق یا الهام‌دهی، برعهده داشته است. نقش ایشان در تدوین و تألیف این اثر از حد الهام‌بخشی همیشگی فراتر می‌رود. درحقیقت، نخست ایده تهیه این اثر به دست نگارنده را مسئولان سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) با دکتر گنجی مطرح کردند و آنگاه، با تأیید و تأکید و راهنمایی ایشان، با نگارنده در میان گذاشته شد، که در اینجا سپاس فراوانم را تقدیم استاد بزرگوار، دکتر محمدحسن گنجی می‌نمایم و از مسئولان محترم سازمان سمت، به‌ویژه آقایان دکتر ابراهیم مقیمی و دکتر برزگر، تشکر می‌کنم.

از سوی دیگر، اندک بضاعت خود را در جغرافیای سیاسی مدیون استاد فرزانه خانم دکتر دره میرحیدر هستم که در دوره لیسانس (۱۳۴۶-۱۳۴۹) در دانشگاه تهران در محضر ایشان بودم. اما درک مباحث پیشرفته ژئوپولیتیک تنها در محضر ژان گاتمن<sup>۱</sup>، پدر جغرافیای سیاسی مدرن، برایم میسر بوده است و از این روی خود را مدیون آن استاد فرزانه‌ام می‌دانم. به این دلیل، بر خود لازم می‌دانم در هر فرصتی مراتب قدردانی‌ام را از تأثیرات آن استاد برجسته بر آموخته‌هایم در جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تقدیم روح بزرگ آن فقید بزرگوار نمایم.

شمار آنان که در رهگذر چندساله تهیه این اثر، از مراحل اولیه تهیه مقاله‌ای محدود تا تهیه این کتاب، با بحث و اعلام نظر و انتقاد و راهنمایی، بر روند تهیه و

---

1. Jean Gottmann

تکامل این اثر نقش داشته‌اند، فراوان است. در جمع این عزیزان می‌توانم از فرزاتگانی در خارج از کشور، همچون آقایان: دکتر علینقی عالیخانی، پرفسور کیث مکلاکلن<sup>۱</sup>، پرفسور النور کافمن<sup>۲</sup>، دکتر منوچهر آگاه، دکتر ناصر رحیمی، دکتر حسن کیوده، علیرضا طاهری و خدابخشیان نام برده، سپاسم را تقدیم آنان نمایم. همچنین سپاس گرم خود را در داخل ایران تقدیم همکاران و استادان بزرگوار: همچون بانوان: دکتر درّه میرحیدر، دکتر الهه کولایی، دکتر عذرا خطیبی و آقایان: دکتر ضیاء توانا، دکتر داوود هرمداس باوند، دکتر عسکرخانی و دکتر محمدرضا حافظ‌نیا می‌دارم.

بر خود لازم می‌دانم که مراتب سپاس خود را از دوستان ارجمندم، آقایان: مهدی بشارت، مرتضی غورچی، رضا حسین‌پور پویان، حسین مختاری، دیاکو حسینی، غلامرضا فیروزیان، محمدرضا آذری که هریک به گونه‌ای بر شکل‌گیری بخشهایی از این اثر نقش داشته‌اند، به عمل آورم.

مشورتهایی که هر از چندگاه با پرفسور پیتیر تیلور<sup>۳</sup> داشته‌ام، تأثیر ارزنده‌ای در شکل دادن بخشهایی از این کتاب داشته است. استفاده از نظرهای ایشان به مشورتهای شفاهی محدود نبوده است، بلکه در تهیه مواردی چند از مفاهیم مورد بحث در این کتاب، از جمله در تهیه خلاصه ایده‌های برجستگان باختر زمین در جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی از کتاب معروف ایشان به نام *جغرافیای سیاسی*<sup>۴</sup> بهره فراوانی گرفتم و در تهیه شماری از نقشه‌ها، از نقشه‌های موجود در کتاب یادشده یاری گرفتم. سپاس فراوانم را برای همه این یاریها و مشورتهای پرارزش تقدیم ایشان می‌کنم.

آقای دکتر هادی اعظمی زحمات فراوانی را در ویراستاری ادبی این کتاب تحمل کرده‌اند و کتاب را به نحو شایسته‌ای ویراسته نموده‌اند که سپاس فراوانم را

- 
1. Keith McLachlan
  2. Elenor Kofmann
  3. Peter Taylor
  4. *Political Geography*

به ایشان تقدیم می‌دارم. از آقای شیخانی که بر من منت گذاردند و با گشاده‌رویی و سخاوتمندی زحمت کار هنری طراحی روی جلد را قبول کردند صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم.

در پایان شایان ذکر است که نوشتن چنین اثری و پژوهش در این باره مستلزم صرف وقت بسیار و اختصاص اوقاتی است که به گونه‌ای باید صرف امور روزمره خانواده شود. اگر درک و همکاری همسر و دو دختر عزیزم در کار نبود، این همه وقت نمی‌توانست صرف انجام دادن چنین کاری شود؛ از این رو، قدردانی و سپاس ژرف خود را تقدیم همسر و فرزندان ارجمندم می‌کنم که سالها پژوهش و ماهها کار مرا برای تهیه این اثر تحمل کردند.

## مقدمه

افزایش ناگهانی نوشته‌ها در جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی (ژئوپولیتیک) در دهه اخیر، در محافل دانشگاهی و رسانه‌ای فارسی‌زبان، به منظور تجزیه و تحلیل چگونگی بروز، اثرگذاری و پیامدهای رویداد بزرگ دهه ۱۹۹۰، یعنی فروپاشی جهان دوقطبی در نتیجه سرنگون شدن اتحاد جماهیر شوروی و پیمان ورشو و حمله عراق به کویت که به صف‌آرایی بزرگی در اردوگاه باختر (پیمان ناتو) منجر شد، نویددهنده آغاز مرحله تازه‌ای از مطالعات جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی در ایران است. افزایش مطالعه اثرگذاریهای این دو رویداد بزرگ دهه یادشده در محیط سیاسی منطقه‌ای و جهانی، مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک را به جمع مباحث کاربردی جاری در فرهنگ سیاسی روزمره زبان فارسی افزوده است. این دگرگونی نویدبخش در جهانی‌اندیشی سیاسی-جغرافیایی در زبان فارسی بی‌سابقه است و هم‌اکنون، برای نخستین بار، می‌توان به جرأت ادعا کرد که گفتگو درباره مفاهیم «جغرافیای سیاسی» و «سیاست جغرافیایی» کم‌کم در بستر اصلی مباحث کاربردی، دانشگاهی، اجرایی و مطبوعاتی دنیای فارسی‌زبان قرار می‌گیرد. پیشرفت ارزنده در کاربرد علمی این مباحث آسان به دست نیامده و راه دراز و دشواری را تا سرمنزل پیموده است.

نگارنده که شاید سهم اندکی در این دگرگونی داشته باشد، به یاد می‌آورد سال ۱۹۷۶ را هنگامی که برای دیدن دوره دکتری جغرافیای سیاسی وارد مدرسه جغرافیای دانشگاه آکسفورد<sup>۱</sup> شد. آن زمان اقبال بر این بود که راهنمایی کار

---

1. Oxford School of Geography

پژوهشی‌ام را پرفسور ژان گاتمن، رئیس مدرسه یادشده و به‌درستی، پدر اندیشه‌های نوین در جغرافیای سیاسی جهان پست‌مدرن، شخصاً به عهده گیرد. ایشان به انگیزه دانستن بیشتر درباره ایران (تاریخ و جغرافیا)، راهنمایی کار پژوهشی‌ام را در دکتری جغرافیای سیاسی پذیرفت و من از محضر او دریافتم که جغرافیای سیاسی در اواخر قرن بیستم شکوفایی تازه‌ای می‌یابد و خود او واضح‌تئوری‌هایی نو در این دانش بود؛ تئوری‌هایی که برخی دیدگاهها و مباحث تازه در این دانش را برانگیخته و واقعیت داده است. در محضر ژان گاتمن بود که پنجره بزرگی به دنیای گسترده دانش جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک امروز به رویم گشوده شد و دریافتم که جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک، در ژرفای زندگی سیاسی جهانی، منطقه‌ای و کشوری از نقش‌آفرینی سازنده‌ای برخوردار است و در دگرگونی‌های ساختاری این سه مقیاس فضایی اثر ژرفی دارد (به دلیل تأثیربخشی گسترده اندیشه‌های گاتمن در این مطالعه از خوانندگان دعوت می‌کنم به زندگینامه مختصر او در پایان کتاب توجه فرمایند).

هم‌اکنون، پس از ارائه شماری از پژوهش‌های ناچیز در جغرافیای سیاسی و در بررسی جهان دگرگون‌شونده ژئوپولیتیک دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ و در شرایط دگرگون‌شونده مطالعات ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی دنیای فارسی‌زبان ضروری دیدم چهارچوبی را از مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک فراهم سازم. در این چهارچوب کوشیدم پاره‌ای از مفاهیم پراهمیت، نه همه مفاهیم، در این دانش را از زاویه مطالعات و برداشتهای خود از این دانش مورد بحث و بررسی قرار دهم، مفاهیمی که احساس می‌کنم در فرهنگ جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دنیای فارسی‌زبان ممکن است همچنان مبهم باقی مانده باشد. از سوی دیگر، آشکار است که در دنیای زندگی عملی قرن بیست و یکم، جنبه‌ای کاربردی دادن به مباحث و پژوهش‌های علمی اهمیت فراوانی دارد و با توجه به این اهمیت است که جامعه نیازمند آن است تا دانش‌پژوهان بومی به گسترش دید کاربردی در مطالعات بومی و منطقه‌ای در جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک تشویق شوند. در این رهگذر امیدم بر این است که با استفاده از فرهنگ بومی، تاریخ و جغرافیای ایران و



منطقه‌هایش و با زبان عربی و مفاهیم اسلامی و قرآنی، در حد توانم بحث در مفاهیم جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک در این مجموعه را غنایی کاربردی و منطقه‌ای دهم. کتاب حاضر در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول به مطالعات زیربنایی مربوط به اصول و مفاهیم در جغرافیای سیاسی می‌پردازد که برای مطالعات مربوط به دوره کارشناسی ارشد در نظام آموزشی دانشگاهی ایران می‌تواند مفید افتد، و بخش دوم به بررسی زمینه‌های فلسفی مباحث و نظریات کهنه و نو در ژئوپولیتیک اختصاص دارد که می‌تواند به گسترش فلسفه‌آموزی در جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک در دوره دکتری در نظام آموزشی ایران کمک کند. نوشته‌های گردآوری شده در این کتاب بیشتر به معرفی دگرگونی‌های ساختاری در جهان سیاسی کنونی و در قیاس با موقعیت و نقش آفرینی‌های کشور ایران می‌پردازد. از بررسی گسترده سیر تکاملی اندیشه‌ها و مکته‌ها در جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک، جز بحث در موارد زیربنایی، صرف نظر شده است؛ به این دلیل که نوشته‌ها در این باره در فارسی کم نیست و به تکرار نیاز ندارد.

هریک از دو بخش یادشده این کتاب، با توجه به شیوه بحث و گوناگونی موارد واردشده در بحث، به فصلهایی چند تقسیم شده است. محتوای مباحث این کتاب حاصل روند تکاملی نوشته‌هایی چند از نگارنده است که در دهه ۱۹۹۰ و سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ در نشریات گوناگون در داخل و خارج از ایران منتشر شد. گونه‌های اولیه این نوشته‌ها به زبانهای انگلیسی و عربی ترجمه و برخی از آنها به زبان فرانسه نیز برگردانده شده است. دستاورد نهایی روند تکاملی این نوشته‌ها، کتاب حاضر است که پیش روی خواننده قرار دارد و همه امیدم بر این است که این اثر ناچیز به توسعه و اعتلای مطالعات جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک در ایران کمک کند.

پیروز مجتهدزاده

لندن، خرداد ۱۳۸۰

اصلاحات مختصر، ۱۳۸۸